

مختصری دربارهٔ سرمایه‌داری وابسته



۱۳۵۸

گروه یاران حیدر عمو اوغلی

مختصری دربارهٔ سرمایه‌داری وابسته



ارشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

www.peykar.org



“یاران حیدر عمو واغلی”

سرا نجا م هفتاد و اندی سال مبادی رزات خونین خلقهای ایران طومار زندگین سلطنت طاغوتها هسی را بزبا لعدان تا ریخ سپرد و روزیم خون آشامها را سرنئون ساخت ولی از آنجا که در کشورها ی تحت سلطه امپریا لیم مبادی رزات خلقها فقط تحت رهبری طبقه کسار گسر میتوا ندبه پیروزی برسد و از آنجا که در مبادی رزات کشونی بعلمت ضعف کمونیستها رهبری بعلمت ناتوان خرده بورژوازی مرشد افتاده میسار زات دمکراتیک - ضد امپریا لیمستی رنجبران به پیروزی نرسید و هر چند تضریات کویفدهای بریکرا امپریا لیم و رن ساخت و بسای توده ها نتوا نستند قدرت سیماسی را خود بدست گیرند.

با این ترتیب و با ساری تا ریخی بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی مرفه بسا امپریا لیم (۱) با یدهای امپریا لیم در کشور ما ریشه کن نشده و گرچه بندهای وابستگی تا حدودی زیر ضربات مهلك توده ها ضعیف شدند لیکن بمرور زمان این بندها مجددا مستحکم شده و وابستگی با امپریا لیم دوباره تمام و کمال برقرار خواهد شد مبادی رزات خونین خلق ایران با رد دیگر نشانه ها دکه انجمن سفیدپار و جنبش انقلابی بدرستی عدم تدوین تئوری انقلاب ایران بود.

عایدیتوان گفت ا بورژوئیم تا ریخی که محزب ترده شامل آن بود و آنرا برای جنبش کمونیستی به میراث گزارده است یکی از علل موثر آنرا فالت تئوریک عملی میسار بوده است ولی هیچگاه این شامل نمیتوا نست نقش تعیین کننده داشته باشد بمعنوین مسئله ای که در جنبش انقلابی بعد از سالهای ۱۳۴۳ گریبا نگیر جنبش و انقلابیون بوده و همه علل دیگر تا حدودی بسا رنای از آنست عدم شناخت واقعی اوضاع اقتصادی و سیاسی جامعه میسار و بدینا و ا ردیرا بطه با بسا ری از حرکات امپریا لیم که توسط

روشنایان مخالفان انجام می‌گرفت. نتوانستیم تحلیل مشخص و علمی ارائه دهیم. جنبش خونین کمونیستی ایران بعد از چهار دهه رفیق حیدر عمواوغلی و هم‌پایانیدن حزب کمونیست ایران مناسقات تاکنون تشویرسین برجسته‌ای را نتوانستند با زمان آوردن گرجه رفیق ایرانی کوشش‌های چندی بعمل آورد که تا مه‌دهنده حزب کمونیست ایران با هدولی مناسقات در این راه موفق نشدند.

بعد از سال‌های ۱۳۳۲ جنبش کمونیستی ایران دچار یکجریان ناسیونالیسم فرمیستی می‌شود و همین فرمیسم بعدها بعنوان یک ایورتونیم تاریخی بنام دگمازدکده نام‌گذاری اینجریان را نام‌رهمیران حزب توده «برعهده داشتند» در سال‌های اخیر نیز مناسقات هنوز یک تحلیل همه‌جانبه‌ما رکست - لنیستی را وضع اقتصاد سیاسی جامعه را نه‌نشده است و دقیقاً بعکس عدم پیوندان رگانه یک کمونیست با دلیقه کارگر و عدم تدوین تئوری انقلاب ایران که سرچریان مبارزات کارگران و زحمتکشان فرموله شده باشد کمونیست‌ها تاکنون از انجام و تالیف تاریخی خود با زمانه اند.

از سال‌های ۱۳۴۴ به بعد بنام پیدایش ورشدگروه‌ها و محافظان کمونیستی که وجه مشترک غالب آنان قطعاً با رطله‌ها فرمیسم و مرزبندی با ایورتونیم تاریخی حزب توده بود تنش‌های بسیاری در راه تدوین تئوری انقلاب ایران و پاس‌گذاری به معضلات جنبش از جانب عده‌ای منجمله رفقای شهیدبیزن چیزی - مسعود احمدزاده و حمید مومنی مدولی مناسقات تلاش‌های جانب‌زانه این رفقا بعکس درک مکا نیکی‌خان از تدبیر علمی طبقه کارگر (که نودنای از علل بسیاری بود که در این تحلیل نمی‌گنجد) نتوانست راه‌گشای واقعی مبارزین کمونیست گردانند. گره‌ها نمونه‌های دربرخی مسائل جنبش را نه‌ده‌اند. در این میان بخصوص کوشش‌های رفیق حمید مومنی - سزاوار تحسین است (۲)

همچنین در سال‌های ۱۳۴۶ به بعد گروه‌ها و محافظان کمونیستی از کشور

نیز کوشش‌هایی در جهت پاسخگویی به مشکلات جنبش کارگری بعمل آوردند و بسیاری مهمترین مسائل را یکی پس از دیگری با توجه نمودند و با آنها برخورد کردند. این بود که برای شناخت و بررسی يك پدیده، مخصوص يك پدیده اجتماعی یا بدتر را بطه با عوامل درونی آن و در ارتباط با فعل و انفعالات و دیگر گونیهایی آن پدیده بوده از این دیگر گونیهایی تا بیرون رفت و در تحول آتی آن تاثیر گذارد. این رفقا توجه نداشتند که ساختار آئینسده عملی است. آنان میبایستی با یران میآمدند و تحقیق و معاینه و داده‌های ضروری را با شرکت در جنبش خلق با انجام میرسانند ولی آنان خارج از جنبه‌های را «محور مبارزه» میدانستند و در نتیجه بيك مفسر انقلاب و با اکثر چنانچه عوالم با عیم بيك تحلیل، گروا قعیات میدان شدند.

بهر صورت از زمانیکه مخالفان/هسته‌ها و گروه‌های چندی به جنبه‌های انحرافات موجود در جنبش کمونیستی پی برده و در جهت تلفیق سوسیالیسم علمی با جنبش خودبختی جنبه کارگری را برآوردند و جنبش و حرکت انقلابی خلق مسائل و معضلات بسیاری را پیمیش روی آنان گذارد که مهمترینشان بنظر ما ساختار اقتصادی جامعه ما و در نتیجه آن و بررسی ساختار سیاسی/ نیروهای منفی خلق/ نیروهای منفی خلق و مرحله انقلاب برده‌ای این برشها یا سخ‌علمی و اساسی و تحلیل طبقاتی می‌البدیدند. یخ دگما تیستها آب شد و پسرده‌های ساتری که جلوی دیدبسیاری از انقلابیون را فرا گرفته بود بکناری زده شدند و مسائل هر چه عریا نظرًا هر می‌شدند و اینجا بود که برخورد خلق ما کمونسم علمی و سوسیالیسم با قعیات و حقایق می‌توانست گره‌گشایی از مرزهای فلسف از جنگال امپریالیسم شود.

با این مقدمه و بدون آنکه خود انا را رسیدن با این تئوری انقلابی را داشته باشیم باصل مطالب می‌پردازیم.

ما خود را با پریا به يك درك غیر علمی، يك قرینه‌سازی تاریخی بدون هیچگونه تحلیل معنی در جزوه «اعلام مواضع گروه‌ها را ن‌حیدر عمو و غلی» بیان داشته بودیم

- ساختاقتصادی ایران "نیمه فاشودال- نیمه مستعمره" میباشد.
اینک برا بن عقیده ایم که بععلت ضعف بهداشتی و لوژیک و تحت تاثیر جریانات خارج از کشور این موضع را انتخاب نموده بودیم. پس از انتخاب جزوه مخصوص بعد از ترتیب داتی که با برخی گروهها و محافل کمونیستی برقرار نمودیم و بدنبال مبارزه با بدشلوژی یکی که با یکی از گروههای کمونیستی بعدت پیش از ما وجود داشت و بر اساس مبارزه درونی با تحراف موجود در این موضع پس برده و برای جمع بندی نظرات خود را اصلاح نمودیم که اینک افتخار و ناراحتی می یابید.

ما برا بن عقیده ایم که شناخت^{وضعیت} اقتصاد دی سیاسی هر جا معمای مهمترین مسئله جنبش آنست که این شناخت چنانچه بر اساس یک تحقیق همه جا نبود و یک تحلیل لنینیستی صورت پذیرفته با عدم مبایست جراحی را همعای دیگر مسائل شود بر معین اساس بسیاری از معضلات و نارسائیهای جنبش کمونیستی ایران را عدم شناخت واقعی جا معلمان بوده است.

نیروهایی انقلابی با تفاق جامع ایران را تا قبل از سالهای ۱۳۴۲ "نیمه فاشودال- نیمه مستعمره" ارزیابی میکنند ولی پس از آن و بخصوص با اتمام مرحله سوم اصلاحات ارضی، میریالیستی در سال ۱۳۵۰ اختلافاتی در ارزیابی نیروهای کمونیستی از ساخت اقتصاد که بناچار منجر به ارزیابی بیپایائی متناقض و نسبت به بیانات خلقی و ضد خلقی مرحله انقلاب میشود، وجود آمد. عامل اساسی این ارزیابی بیپایا شروع اصلاحات، میریالیستی سالهای ۱۳۴۱ به بعد میشود.

بعد از سالهای ۱۳۴۱ یک سلسله فعل و انفعالاتی در صحنه سیاسی- اقتصادی دی جوامع نظیر ایران، عربون، "برزیل- آرژانتین- کره جنوبی" بوجود آمد. برخی ها این فعل و انفعالات را چون مربوط با میریالیسم میدانستند و قبول نداشتند یا نمیخواستند قبول نمایند که بهر صورت بوجود آمده و هنوز هم معتقدند که ایران (علیرغم مسائل فلسفی

(۴)

که بعد از اصلاحات امپریالیستی (اتفاق افتاده) يك کشور "نیمه فئودال/نیمه مستعمره" باقی مانده است. این تصور استی دگم از ما رگسیسم لنینیسم دربار و رند و حاضر نیستند واقعیات را همانطوریکه هست ببینند بلکه نهضت باورها و خود را واقعیات پنداشته و آنگاه بدنبال این واقعیات نرجا معه میگردند که پنداهم نمیکند!!
 بیروان نظریه "نیمه فئودال/نیمه مستعمره" تا آنجا که ما اطلاع داریم خونهی چگونه تحلیل مشخص از وضعیت اقتصادی سالهای ۱۳۴۱ به بعد نشان رند و صرفا به استدلالات رفیق ما شوتسدون اشاره میکنند. بغیر میسر درحالت حاضر مهمترین جریان مدافع این نظریه "تحادیه کمونیستهای ایران" و اتحادی انقلابی برای رها نشی کار میباشند این رفقا در اثبات این امر تنها با انتشار جزوه ای تحت عنوان "درباره مسئله رضی" اکتفا نموده و خونهی چگونه هستند تحقیقی مشخصی در این مورد نداشته اند.
 دست دوم کسانی و گروههایی هستند که تغییرات موجود درجاء مع را پذیرفته اند ولی از آنجا که ماهیت و عملکرد این تغییرات را بدروستی درك نموده اند در عمل و تحلیل مجبوری به قبول فرمول "سرمایه داری ایران" نشده اند این رفقا بعلمت درك نکردن مگا نیز سرمایه امپریالیستی و همچنین تشابه وجود سرمایه داری وابسته ایران با سرمایه داری کلاسیک با تحریف در غلطایده و عملا این وابستگی را نفی میکنند مهمترین جریان مدافع این نظریه رفیق بیژن جزئی- سازمان وحدت کمونیستی گرامشی در بخش منشعب از سازمان مجاهدین خلق پرهیزی نفی همراه میباشند در این میان حساب دارو دسته حزب توده ایران که آقا نیز همراه ایران سرمایه داری با پیدا فتنه از زنادات درون خلقی کاملاً جداست و ما را با آنان در این بحث گفتگوئی نیست. (بیرومون نظرات ما راجع به حزب توده ایران به جزوه خائن نیستیم به ادبیات کارگر از انتشارات یاران حیدر عموا و غلی مراجعه نمائید.)

(در همینجا متذکر می‌شویم که طاعن‌ها را معیار سنجش قرار نداده‌ایم بلکه تحلیل رفقا و گروه‌ها مورد نظر ما هستند چه در عرصه رهبری و بسته بودن رژیم را قبول میکنند ولی در تحلیل، بررسی، تدارک آنان - بسته دوم - نسبت به رژیم و برخوردهایی دارند که طاعن از استقلال و توانست باشد که ما بشویم خود در ضمن بحث با آوری خواهیم کرد) بسته سوم / تدارک آنی هستند که علیه رژیم تا کید بر روابط سرمایه‌داری و بسته در ایران و بسته بودن آنرا جدا از بسته قابل بررسی نمودند در بین همین نظریه‌پردازان مواضع متفاوتی درباره وابستگی سرمایه به وجود دارد و اینها راجع مواضع آنان تقریباً یکسان است، از بین این نظرات می‌توان از رفیق احمدزاده / گروه پیشترو اتحاد - مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر (۳) - مبارزین راه آرمان کارگر مبارزان راه طبقه کارگر - سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر و... نام برد. تا کیدی نمی‌توانیم که اساساً به جریانی برخورد کرده‌ایم که مواضع خود را درباره سرمایه داری و بسته اعلام و تحلیل داده‌اند اگرچنانچه رفقای با عقیده دیگری از بسته بسته فوق‌تر یا غیر متعلق دانسته باشند و ما از آنان نام نبرده‌ایم به علت عدم دسترسی به مواضع آنان و تحلیل آنان در این مورد بوده است.

و اما واقعیت چه می‌باشد؟

لنین می‌گوید :

« وجه تمایز امپریالیسم مدرن با کهن اولاً اینست که امپریالیسم نوین تشریری و پراکنندگی امپراتوری را که با یکدیگر در مسابقه هستند و همه برای توسعه الپی سیاسی و تحصیل سودها زرگانی حریص و ولع یکسانی دارند - جایگزین یک امپراتوری رشدیافته واحدی می‌نمایند. ثانیاً این وجه تمایز عبارتست از سیاست منافع مالی یا منافع مربوط به سرمایه‌گذاری - بر منافع بازرگانی »

آنا رمنگوب یکجلدی - امپریا لیسیم با لاترین مرحله سرما به داری / صفحه ۴۲۵

(کلیدها تا کیدهها از ماست - یا ران حینر عموا و غلی)

عصرا امپریا لیسیم عصر هجوم سرما به با قوی نظام چها تست و سرما به دینا بر ما هیت ذاتی خود بهر کجا که با نهید با یستی ارزش اضافی بهر ما آ و در دهر ما نعی را در ما بهر ما در هم می شکند و مشخص است که "با زده سرما به" با یستی مرتبا به نفع چها نخواستاران فزونی با بد + اما معتبرین نکته ای که با دیدن توجه داشت به کلها ی نفوس سرما به چها نی یکشورها ی تحت سلطه امپریا لیسیم در آغا ز قرن بیستم و نیز در نیمه دوم قرن بیستم به دست - که همین نکته اخیر مسئله کلیدی ما را بن بحث است .

رشدنا موزون سرما به در مرحله امپریا لیسیم باعث اتخا فیاتهای متفاوتی توسط امپریا لیسیم میگردند . نفوذیابی انگلستان در ایران و بخصوص قدرت یابی "رضا خان میرینج" را برخی نیروهای کمونیستی به مثا به رشد بورژوازی میدانستند !! و حتی جناحی در درون حزب کمونیست ایران به همین علت ا و را مخرقی [ارزیابی کردند و از آنما یافته به بورژوازی ملی"نا میدند . البته این اشتباه توسط حزب کمونیست شوروی و جلاشیه کمینترن نیز تکرار شد ولی حقا یحکایت آن دار د که بهر دست

سرما به دار د هم از سالهای ۴-۱۳ (۱۹۲۵) به کثرت و نیم بند بورژوازمین داری آنهم بدون سرما به گذاری اساسی به اعتراضات ختمان صنایع برای بورژوازی تجاری در آمد داشت از اینرو حتی تدبیرهایی چون "انحصار بازرگانی خارجی/ افزایش تعرفه کمرکی برخی کالاهای وارداتی/ که زیر فشار بورژوازی متوسط برای یاری به پیشرفت صنایع گرفته شده بوده همه اقداماتی نیم بند بودند - بدینسان دیکتا توری رضا

خان بمعنی استقرار حاکمیت بورژوازی نبود . هیت حاکمهای کما و در راس آن قرار داشت از یکسویا نظم مختلف و با اعمال آنها روبرو کوشش میکرد تا سروا مانسی به روابط پوسیده ارباب - رعیتی داده بود و این روابط را بصورت قانونی در آورد

(۷)

قرا تینی همرون "قانون ثبت ایشادوا ملاک در سال ۱۳۰۰ - قانون املک اریا بی و
 دواب در سال ۱۳۰۴ - قانون ضرور خالصه ها و قرضه های صنعتی در ۱۳۱۷ -
 قانون کنخداتی در سال ۱۳۱۴ و همه ذوا اوش خدده ها نو بوده و عمدتا برای
 اساس انجام می گرفت که همه مالکان بزرگ را تحت تسلط یک قدرت (دولت مرکزی) در
 آورده و سوی دیگرنگاه بی به ترکیب نمایندگان مجلس از سال ۱۳۰۲ بود و آنان میبهد
 قوا تین فوق و عاوزه بر نمایندگان ملاکان بتصویب نمایندگان بورژواستدگان
 غیر می رسید به سوزوا - ملاکان ضمن اینکه با مشارکت امیریا لیستها سرمایه
 داری انحصاری وکلان تدبیر (شرکتها) انحصاری داشتند و جای و تریا را بریم
 وینده و گندم - خشکبار و کتیرا و دست میزدند و خرید و بیروشان و صور مختلف چه
 بصورت اجاره داری و چه بصورت ملکی در کارزار عقی غیر نمایت میگردند و در هیئت
 حاکمه بخت بسیار کوچکی از بورژوازی کمبراد دور شرکت داشتند - حزب کمونیست ایران
 در دومین کنگره خونندگان افشای اپورتونیستها که در سیاست رضاخان دیکتاتوری
 بورژوازی را میدیدند و با ورشده بود

"این ادعا را که ماهیت کودتای رضاخان هراتگون نمودن حاکمیت فئودالها و برپا
 داشتن نظام بورژوازی است با یستی ادعائی دانسته اپورتونیستی و ضد انقلابی"
 کنگره دوم فرقه کمونیست صفحه ۳ و نقض از کتاب - استقرار دیکتاتوری رضاخان در
 ایران نوشته مله کس...

و در همین کنگره بود که حزب کمونیست صراحتا اعلام داشت :
 " رضاخان نیز که چون - لفس ، نمایا نگر رژیم رنجا عی - فتودالی است ، معا منعه
 امیریا لیسم بریتا نیست و خواهد بود "

نقل از کنگره دوم / همان کتاب
 (۸)

اصولاً ایران هیچگاه یک جناح بورژوازی صنعتی ملی نتوانست با بگیرد آنچه که بنام بورژوازی ملی ناما لها ی ۱۳۴۶ دیده می شد عمدتاً بورژوازی تجاری بود. این جناح تجاری بعلمت خصلت دلال منشی موجود در آن فاقد هرگونه راه دیکالیزم بود و در قیام معروطیت نه به هم می دانست با فئودالها تن در داد و در حقیقت خود را جسی تاج و تخت نرزان فئودالها. دوم شاهد کردیم قیام معروطیت با وجود یک مضمونی بورژوازی ناشت ولی بعلمت ضعف بورژوازی قهرمانان آن فئودالها بی چون "بهره دار اسعد و سرور افغان" از کار بردار شدند. یکی از مهمترین دلایل این ضعف تاریخی سرمایه داری ملی در ایران ساخت ویژه ها معما، هجوم و غارت شهرها توسط اقوام وحشی و فساد بودی نیروهای تولیدی در طول تاریخ بوده است. شهرها بعلمت سکونت فئودالها در آن مورد یورش و لوبه قرار می گرفتند و در این هجوم ما نوافد کثورها که در شهرها مستقر بودند با بودند و بیشترین ضربه متوجه نیروهای تولیدی در شهرها می شد.

ما رکس و انگلیس در آن تاریخ خود گنگاه از "بورژوازی راه دیکالیزم" نام میبردند که این واژه دقیقاً در مورد سرمایه داران صنعتی بنکار برنده می شد که در بر خورده با فئودالیزم با تکیه دهقانان و بیادری کارگران ریشه فئودالیزم را پر کنند و در نهایت انقلابات اولیه بورژوازی را بر عهده داشتند. در کشورهایی که مستعمرات پنجین بورژوازی دیده نمی بود. یک ————— دیگر از علل ضعف بورژوازی ایران نیمه ————— و دیک بورژوازی صنعتی و رشد سریعتر بورژوازی تجاری که خصلت سازند با امپریالیزم در آن غالب است می باشد به همین دلیل، روند توسعه صنعتی ایران را می توان دید که بسیار کند در آن صورت پذیرفته و زیر فشار روز افزون امپریالیزم، این صنعت ملی مرتباً به قهر رافت می گونگی عملکرد امپریالیزم انگلستان در ایران و بسیار می توانست معمرات و نتیجه مستعمرات بدین قرار بود که چون برای اکثر سرزمینهای جهان (بجز اروپا) تسلط

نداشت و از آنجا که امکان بهره‌برداری و سرمایه‌گذاری در این منطقه وسیع را نداشت
 (به علت عدم امکان سرمایه‌گذاری که ناشی از کمبود آب است سرمایه‌نیت با این حجم
 مستعمرات بود که به همین دلیل انگلستان به تدریج سرمایه‌ری که از موریا زرگانی رکناروز
 و استخراج معادن و موریا لوانی و با - و غارت‌هایی که از مستعمرات بدست می‌آورد
 رضا بهت مه‌دا دوبره‌مین اساس با وجودیکه تا سالهای ۱۳۲۰ انگلستان یک غول سیاسی
 اقتصادی در سطح جهان بود صناع آن نتوانسته بودند حتی در دهه‌های اول و دوم قرن
 بیستم آنچنان تولیدگاهی نداشته باشند که تمام نقاط مستعمرات - - - - - دورکنان
 نما بند در حقیقت مضاف با زرگانی انگلستان بر مضاف مالی آن غالب بود پس
 از انقلاب اکثری با توجه بر مدرنیزاسیون جدید آن را به بخش‌هایی تحت استعمار می‌ریختیم
 امیریا لیس بریتانیا به نوینی را جهت غلظت از جنبش‌ها دریغ گرفت تا قبیل
 از انقلاب اکثری انگلستان بر اساس حکومتی ملوک‌الطوایفی و چندپاره‌گسی
 مستعمرات را حفظ معمودولی پس از آن و به خصوص در ایران جهت مقابله با جنبش خلق
 و حفظ مستعمرات و مقاصد سلطه جویانه خود و مقابله با مه‌نوسیا لیس آنروزگار کشور
 «فقط دجما هیر غوری» «تیا زبیک قدرت سرکوب متمرکز را احساس نمود و کودتای سید
 ضیا - رضا خان» دقیقاً در همین راه به وجود آمد و در این راه با فدا کردن
 چندمیه‌شهرتج خود نظیر «شیخ خزعل» توانست بخشی از جنبش را به بیراهه
 و انحراف کثرت‌دلتا ماهیت این میوه‌رتجایی هودرا بهوشاند - کودتای رضا خان از
 آنجهت به وجود نیامد که مناسبات تولیدی با مضاف آن زمان در انگلستان در تضاد نبود
 بلکه دقیقاً در راه مقابله با جنبش انقلابی خلق و اتحاد دجما هیر غوری علیه - - - - -
 مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه اتفاقاً منطبق بر خواسته‌های آنروزگار انگلستان
 بود و سرمایه‌گذاری‌های سنگین و کلانی وجود نداشت که در حرکت خود به مضاف و سدی در مقابل
 گشایش خود بر خورند و به دهه بعد سالهای ۱۳۲۰ به روز ولوی ملی بر اثر گرفتارنمایی
 (۱۰)

امپریا ایسم انگلیستان در جنگ جهانی ه فرصت رندی یافت و گامهای چندی برداشت
اگرچه انگلستان زلزلان لرزان

از آنجا که امپریا ایسم مرحله است که در هر مقطع آن يك یا چند انحصارگر رقیبای خود
را مغلوب نموده و مطلق زیر تسلط آنان را بنیز درفش سرمایه خود میکشاند و در
فاصله دو جنگ عالمگیر اول و دوم امپریا ایسم آمریکا که در جنگ شرکت نداشت و از
آسیب و صدمات آن مصون مانده بود در یک دوره آرامش و رشد عظیم سرمایه شروع به
قدرت نمایی در عرصه جهانی می نماید و بر اثر ناشتن يك «نباشت سرمایه جهانی» و با
برخورداری از سطح پیشرفته تکنیک و تجمع سرمایه متنوع بنفوذیایی بسیاری در ایران
مینماید و صدور سرمایه آمریکا به کشورهای تحت سلطه و عقب مانده بخصوص پس از
جنگ جهانی دوم بهیچوجه قابل مقایسه با صدور سرمایه زلف و هیچیک از نیروهای
جهانی نشیرا انگلستان و فرانسه نبوده است. لکن برو سرشدنایی امپریا ایسمهای
نوخاسته و جوان چون آمریکا را چنین شرح میدهد :

«از یکطرف ما ناظر کشورهای سرمایه داری جوانی هستیم که با سرعت شگرفی در ترقی
هستند (آمریکا - آلمان - ژاپن) و از طرف دیگر کشورهای سرمایه داری کهنسال
را می بینیم که سرعت ترقی در دوران اخیر برسی کنند ترا و کشورهای نامبرده است
(فرانسه - انگلستان) و با انحراف کنوری و می بینیم که از لحاظ اقتصادی از همه عقب
مانده تر است (روسیه) و در آن میتوان گفت شبکه ای را نیوهی از مناسبات ما قبلی
سرمایه داری امپریا ایسم سرمایه داری نوین را در بر گرفته است» تا کما زمان است
آثار منتخب یکجلدی - امپریا ایسم با آخرین مرحله سرمایه داری - صفحه ۲۶۶

در نتیجه بورژوازی ملی ایران که توانسته بود در فاصله دو جنگ جهانی تا بل مانع
نماید بدینداز کودتای ننگین امپریا ایستی ۲۰۰۰ مراد دیگر با صاحب قدرتی چون انگلیس
طرف نبود و هجوم میل آما سرمایه و گالای امپریا ایستریستیکرها و بورژوازی ملی

را مورد حمله قرار داده و آن را به عقب رانند.

از سال ۱۳۳۷ به بعد که بورژوازی ملی با آخرین سنگرها ی سیاسی - اقتصادی پناه برده بود حرکت اعتراضی را بر علیه رژیم آغاز کرد ولی بعلمت ضعف تاریخی خود و خلل عمده تجارتی آن که به تخریب خواهان سازش و معاشات بود تا درگیری و آنجا که میریالیسم در برخورد با اینان از موضع قدرت حرکت میکرد آنان را چون پیرکاهی از مدار رقابت اقتصادی بخارج پرتاب میکرد و یا بخشهایی از این بورژوازی عمدتاً ثن باستان یوسی امیریا لیسم را دند. رشد و تسلط امیریا لیسم امریکا در ایران بناچار به آنجا کشید که این سرمایه امیریا لیستی با زمینک "قدرت ها که تضمین کننده سوسیالیسم" را داشت و به همین سبب و آنجا که در پی دیده انحصار و رقابت هم موجود است اگر چه دروند انحصار غالب است و درگیر دوجناح امریکائی - انگلیسی آغاز زیدن کرد. در سالهای ۱۳۳۹ به بعد دوجناح انگلیسی (شاه و دربار و ارتباط میان) در برابر درخواستهای جناح امریکائی (ارستخانی - امینی) مخالفت میکردند.

انتهای این بدان معنی نیست که گویا قبل از سالهای ۱۳۳۹ رقابت و درگیری بین این دوجناح وجود نداشته بلکه در سال ۱۳۳۹ این رقابت جنبه علنی بخود گرفت و تفاقی بین آنان حاشیه بود. امریکائی ها برای رهایی از جنبش خلق بخصوص جنبش محققانی و همچنین فراهم نمودن زمینه بیشتر جهت چپا و و غارت و استثمار و تحصیل نرخ " سودمافوق " در سالهای ۱۳۵۷ به بعد طرح اصلاحات امیریا لیستی را آماده اجرا داشتند و آنرا در امریکای لاتین بکار گرفته بودند. پس از یک دوره نقلا ی شاه و دربار چون تفلسوف امریکا محرز شده شاه خود بطریق بندی مستقیم امیریا لیسم امریکا را بگردن انداخت و عامل اجرای اصلاحات امیریا لیستی شد.

پروژه اجرای این رفم ارتجاعی بدین قرار بود که ملی یک دوره نفوذی بی سرمایه امریکا بعلمت فزونی بیش از حد سرمایه بکار افتاده و عدم تحصیل " سودمافوق " که خود نشانی از کمیت مناسبات فئودالی بود را عان امیریا لیسم بدین نتیجه رسیدند که راه را

جهت رشد سرمایه‌های ملی با زیرکانه مسامحه بود که مناسبات حاکم مانع اصلی پیشرفت سرمایه‌های ملی سالهای ۱۳۳۲ پس از سرمایه‌های ملی دیگر تا مدت‌ها بر توافقی نبود سرمایه‌های ملی در آن سالها شکا و مخفی می‌شدند به عقب را اندوخته‌های خود گذاشته و آن‌ها را که همراهی نمی نمودند به سوی نا بودی سوق ندادند به همین دلیل بود که اقشار با ادبی سرمایه‌دارانی ملی حقوق و امتیازاتی را برگردن آنها داده مشخصا در این مورد میتوان از حاج‌المراد "سمبل اقتصاد ملی‌ها نام برد که تمام ایندگی‌های ملی را به پذیرفتن در حقیقت ملی یک پروژه اولانی از مشروعیت تا سالهای اصلاحات سرمایه ملی در مصاف با امپریالیسم آنها به تلاش را جهت قرار زنا بودی و وابستگی نمسزدولی ضعیف تاریخی و متغیر بشکافش شده بخصوص که پورژوازی ایران نسبت به شناخت از امپریالیسم آمریکا که از سالهای ۱۳۳۲ پس از دشمن عمده خلق ایران بود غافل بود و حتی چشم‌پوشایی و نادیده گرفتن سرمایه‌های ملی با توجه به تغییرات در آن سالها که توانستند آن‌ها را تغییر موازنه دلار/ریال بسودا امپریالیسم آمریکا با عث اختلالی به لغو جهت ایجاد صنایع مونتاژ گردید که بناچار پورژوازی و صنعت ملی را به برترگاه‌ها بودی میکشاند بهر صورت ما قطع فوق منتصری بر نا زچگونگی اوضاع تا قبل از اصلاحات امپریالیستی در ایران.

۱. اصلاحات امپریا لیستی چگونه انجام گرفت

لنین معتقد بود که :

«صدور سرمایه به کشورهای دیگر در تکیه بر سرمایه‌داری آنها تأثیر بخشیده و بی‌سرعت این تکیه بر می‌افزاید» بدینجهت اگر این عمل صدور سرمایه تا اندازه‌ای در کشورهای ما در گذشته مختصر و قفله‌ای ایجاد نمیکند در عوض موجبات بسط دامنه تکیه بر سرمایه‌داری را در جهان فراهم ساخته و بر عمق این تکیه بر می‌افزاید»
/آثار منتخب پیکلندی- امپریا لیسم با لاترین مرحله سرمایه‌داری - صفحه ۶۱۵/
(خط کتی زیر کلمات است - با را ن حذر عمو و غلی)

البته از آنجا که امپریا لیسم مرحله سرمایه‌داری زوال یافته در حال میرندگی است با این توجه داشت این تکیه بر سرمایه‌داری بر اساس درک فاشیونیستی امپریا لیسم نمی‌تواند در تکیه بر سرمایه‌داری به شکل کلاسیک آن باشد و در این تکیه بر سرمایه‌داری از کوفت‌نویز و رشوه‌خوار قبیله سرمایه‌داری نیست و استقرار این رویا بر سرمایه‌داری که توسط امپریا لیسم عناصر خارجی - صورت می‌پذیرد از همان لحظه تشکیل در خود نیروی را بوجود می‌آورد که مانع رشد کلاسیک سرمایه‌داری به جلوی توسعه و گسترش اقتدار دنیا می‌باشد را بطور کلی می‌گیرد -

صدور سرمایه پس با ایران ایجاد می‌کرد که نرخ «سود ما فوق» را بفتح امپریا لیسم باعث خودداری این امر مستلزم سرعت در حرکت سرمایه و زنگنه‌ای بنقاط دیگر /تغذیه سود ما فوق این سرمایه / و سایر عمل و نقل و ارتباطات جهت صدور سریع کالاهای سرمایه‌داری به موازات توسعه دهقانان جهت رفع نیازهای امپریا لیسم و پس سود قسمت اعظم نیروی کار در جوامع فئودالی - نیمه فئودالی در روستاها موجودند حال آن که ورود امپریا لیسم به خصوص پس از سالهای ۱۳۴۲ «ورود سرمایه» و همراه با آن ایجاد مرسدات صنعتی موقوفه نیازهای زهدیدی را به نیروی کار و رزاقان ملی اساسی نرخ سود ما فوق ایجاد میکند و قفله‌های دهقانان از بند زمین و گسیل و مهاجرت آنان به

عمرهاست که مقدار فديك نیروی عظیم کار را زنان را در اختیار انحصارگران قرار دهد و در ضمن از این نیروی عظیم لشکری، نیز بنا م "ارتش ذخیره کار" تشکیل میشود. فقط در این صورت است که مراکز صنعتی که به وجود می آیند - اگرچه موقتاً زیاده باشند - میتوانند سود مافوق را به سوی امپریا لیسیم روانه سازند، از طرف دیگر مصرف و تولید در روستاها "محلی" است (تولید برای مصرف) - این امر باعث مانعی در سر راه ورود کالای امپریا لیستی نبوده و در نتیجه امپریا لیسیم را از یک بازو محلی و منبع محرومی سازد. همچنین تولید فئودالی حاکم برجها معه ما تا سالها ۱۳۴۲ شکل کالائی نداشته و این تولید در نهایت برای ارضای نیازهای محلی بود و همین تولید نیز در قضا دبا نیاز امپریا لیسیمها به تولید مواد خام قرار میگرفت!

و در وسیله و از سرمایه امپریا لیستی، بعد از سالهای ۱۳۴۲ و تا سپس مبادی صنعتی بطور حبری مویا بست مفاصلات قبلی را منلوب میساخت زیرا "تشکیل مراکز صنعتی، افزایش تعداد آن و جلب جمعیت به سمت خود، بطور اجتناب ناپذیری تاثیر بسیار عمیقی بر سرسرمی روستائیها میگذارد و خواهی نخواهی باعث رشد کثرت و ریزی تجاری و سرمایه داری میگردد."

لنیه - کتاب روستایان در روسیه ترجمه فارسی صفحه ۶۶
در همین رابطه ملاحظه میکنیم در سال ۱۳۴۱ قبل از اصلاحات ارضی، جمعیت روستائیان ۶۴/۶٪ و سهم آنان از درآمد ملی ۳۲/۹٪ بود ولی در سال ۱۳۵۲ جمعیت روستائیان ۵۱/۶٪ و سهم آنان از درآمد ملی فقط ۹/۸٪ بود - "ما بخذگزاریم با نك مرکزی همچون در سال ۱۳۵۵ جمعیت روستائیان به ۵۵٪ گشت - جمعیت کشور رسیده اما رشدنا یخ ایران که همگی صنایع مونتاز را بسته هستند و رشدی گام نبوده است زیرا نیروی محرکه این صنعت نیروی انسانی است و سرمایه داری و شکست سرمایه بزرگ يك جریان ادگلی و در حان میرندگی - امپریا لیسیم - میباشند - بهر حال برنامهای

امپریا لیستی نخست در برخی کشورهای آمریکا و لاتین و آمریکا و جنوبی پیدا ده شد و آنگاه در آسیا و با توجه به تجربیات آمریکا و لاتین بعضی آورده شد و در این میان چند کشور را نگوییم "این اصلاحات معرفی شدند از قبیل برزیل آرژانتین کره جنوبی و ایران."

ولی نکته قابل ملاحظه و بسیار مهمی که در اینجا باید در نظر داشت این بود که در هیچیک از کشورهای نامبرده مکانات با تقوه منابع و معادن زیرزمینی و همچنین موقعیت جغرافیای سیاسی ایران را نادیده نگرفته اند. این عوامل باعث گسترش بیش از پیش روابط سرمایه داری وابسته در ایران شدند با این وصف سرمایه امپریالیزم بطور سرمایه داری از دروازه های تارک گذشته و پس از جولان در شهر بسوی روستا ها سیر میکنند. کثرت و رزاق که بعلت با نابودن مخارج تولیدات در به مقایسه با تولیدات امپریا لیسم نیستند در دست گرفته شده یا به پرولتاریای کثرت و رزاق تبدیل میشوند و یا روستاها در جستجوی تقه نانی.

نقد قسریس را کوچکی از حقایق آن مرقه که بتوانند در اتحادیه رژیم پسری در صورت بروز و رزاق ده در آمدند و قضا دکانی اگر به شکل وابسته آن گسترش می یابد و پس از این اساس و بنا بر استدلال ما رکن.

"توسعه قضا دکانی بخودی خود بمعنی جدائی رزاق ازون بخشی از جمعیت کثرت و رزاق است یعنی افزایش جمعیت صنعتی بجمعیت تفلیز جمعیت کثرت و رزاق این در طبیعت تولید سرمایه داریست که از جمعیت کثرت و رزاق در مقایسه با جمعیت غیر کثرت و رزاق بنظر مستمر یکسان است زیرا در صنعت (یعنی محدودیت) افزایش سرمایه ثابت نسبت به سرمایه متغیر با افزایش متعلق ولو گاه در نسبی سرمایه متغیر متناسب است در حالیکه در کثرت و رزاق سرمایه متغیر لازم برای بهره برداری از یک قطعه زمین به طور متعلق گاه می یابد و تنها در صورتی افزایش پیدا میکند که زمین جدیدی بهره گرفته برده شود و این به خود مستلزم افزایش با زمین بیشتر جمعیت غیر کثرت و رزاق میگردند"

سرمایه‌جلد دوم بخش دوم صفحه ۱۷۰ - نقل از کتاب برعکس سرمایه‌داری در روسیه /
 یعنی حرکت امپریالیستی، اصلاحات ارضی در حقیقت به‌عنوان در هم شکستن اقتصاد
 خودکفا یعنی در روستاها - گسترش اقتصاد کالشی وابسته وابستگی دهقانان به
 امپریالیستی از طریق بانکهای تعاون روستایی/ بانک توسعه کشاورزی و ...
 و با فتن‌های گاه‌به‌گاه جهت رژیم منفوریم‌لوی برای شکلی از جنبش دهقان می‌شود.
 اما این به چه مفهوم است؟ در حقیقت چگونه نیروی این اصلاحات را با انجام
 رسانید؟!

اموال سرمایه‌داری چه بصورت کلاسیک و چه بصورت وابسته آن مخالف روند تولید
 کوچک می‌باشد چون در ذات سرمایه‌گستردگی، تقسیم است به همین مناسبت سرمایه
 در یک کشاورزی و گسترش تولیدات کوچک، اعم از کشاورزی/ صنعتی و تجاری را از دور رقابت
 خارج می‌کند اما سرمایه‌داری وابسته نه در یک دور رقابت و نه در گسترش و در یک مدار
 اقتصادیک بلکه در یک پروسه غیر اقتصادیک و بی‌وسیله نیروی ما فوق رقابت اقتصادیک
 و جریان سرمایه به نام "جبر غیر اقتصادیک" = دیکتاتور "که همانا اعمال قدرت سیاسی
 رژیم وابسته با امپریالیسم است تولید کوچک را محو در هم شکستن می‌کند و هر کجا که نتواند
 این تولید کوچک و شیوه‌های سنتی تولید را درهم بکشد آنرا کالیه نموده بسوی
 امپریالیسم می‌کشد در نتیجه رژیم اضافی حاصل این تولید خرد نیز بچپ‌گارتگران
 امپریالیسم واریز می‌شود.

در حقیقت فقط آنجا‌هایی "سودما فوق" تحصیل شده است که این پروسه انجام شده
 باشد. نگاهی بکشورهای سبیل این اصلاحات گویای وجود سیاست‌ترین دیکتاتورهای
 در آن جوامع می‌باشد و بدون وجود این نیروی سرکوبگر سیاسی - اقتصادیک کسب
 سودما فوق در مستعمرات امکان پذیر نیست.

و اما چرا این وجود این نیروی سرکوبگر سیاسی یعنی همانا "دیکتاتور".
 این دیکتاتور دقیقاً ناشی از ماهیت وابسته رژیم با امپریالیسم است بدین قرار که:

بعداً، ما این دیکتا توری را جدا از سیستم موجود قابل بررسی نمیدانیم بلکه
 خصلت ذاتی آن دانسته و در نتیجه مباحثه با دیکتا توری را جدا از مباحثه با رژیم
 ندانسته و هرگونه بند را فنی را در این مورد نمی‌کنیم.

رفیق، شهید بیژن جزئی در مورد رژیم و فتنی آن اساساً تصوراتی نا درست در ذهن داشت
 به همین علت معتقد بود که :

«... اما در این مرحله که مباحثه با دیکتا توری رژیم عمده ترین جنبه جنبش رها می
 بخش است...» - کتاب استراتژی جزئی / صفحه ۱۷۵

بنظر ما این دیدگاه نا درست دقیقاً ناشی از عدم درک سرما پیداری وابسته و همچنین
 جدا دیدن رژیم و دیکتا توری از یکدیگر است. همین دیدگاه انحرافی است که گهگاه
 رژیم را "مستقل" ارزیابی میکند و اعظم میدارند.

«با بدگفت که این دیکتا توری فردی در درجه نخست بمعنا فح اقتصاد و موقعیت
 سیاسی نه - در باره روستا محدود که در کنار او قرار گرفته اند خدمت میکنند...»
 کلیات جزئی / صفحه ۲۴۷

ویا: «... این عیناً روشی فاشیستی است که با صورت کلاسیک فاشیسم نزدیکی و مشابهت
 دارد... این تفاهت که قلمرو آن عمدتاً در داخل کشور است و در متعلقه تنها با تأیید
 و درجهت خط مشی امپریالیست یا امپریالیستهای متجاوز تحقق می‌یابد...»
 کلیات جزئی / صفحه ۱۴۸ - تا کینه از ماست / باران ۰۰۰۰

بنظر ما این دیکتا توری در درجه اول بمعنا فح اقتصادی سیاسی امپریالیسم خدمت
 میکند و در ضمن در قلمرو داخل و خارج مرز بر اساس منافع خط مشی امپریالیسم امپریالیست
 صورت می‌گیرد. از تحلیل بغایت انحرافی جزئی میتوان نتیجه گرفت که گوئی شاه در
 سیاست داخلی مستقل بوده ولی در سیاست خارجی وابسته بوده است (تکامل همسین
 خط مشی غیر علمی است که امروز بدین سیاست خارجی و نظام روسیه تفاهت می‌گذارد!)
 در رابطه با همین برداشت غیر علمی رفیق، جزئی ادا می‌دهد :

"با این ترتیب امروزه توافق شد، ما با دشمنان خود رژیم نفع عمده را دارد"

کلیات جزئی صفحه ۱۴۵ و ۱۴۶

حال آنکه پیرویه بغیرت رسیدن شاه و سایر سرمایه داری و وابسته در ایران بپایان نگران این امر است که نه تنها امروز بلکه در روز هم توافق عمده با ما توافق خلق و مبریا لیس پیونده است زیرا اینگونه رژیمهای وابسته بدون طرحها با مبریا لیس قابل تصویر نیستند و هرگونه جدایی افکندن بر روی را بدله رژیم و مبریا لیس، سایه افکندن بر وابستگی رژیم و در قیامت مسئول دیدن شاه و سیستم خواهد بود !!

امبریا لیس با شاه سرمایه داری و وابسته طی پیرویه یکدیگر آن گذشت بر مناسبات قبلی اعم از فتوای - نیمه فتوای - جیره و آن مناسبات را به جنبه مغلوب مناسبات سرمایه داری و وابسته تبدیل کرد ولی نقش مناسبات قبلی را نابود سازد زیرا سرمایه داری و وابسته و مناسبات نیمه فتوای - نه در یک مبارزه و توافق دقه - ری بلکه در یک مبارزه و مصالحه که وجه غالب آن سرمایه داری و وابسته است بر میبرند ما این نظریه رفیق بیژن جزینی را که اعلام میکرده

"مرا انجام در یک مرحله بندی، که بنظر ما آخرین آن در سال ۱۳۵۰ با پایان مناسبات

ارباب - رعیتی در مورد باغها و املاک و رودخانهها انجام گرفت و توافق فتوای در روستاهای ایران ملغی شد" - صفحه ۶۹ کلیات جزئی

و یا "استثمار فتوای از روستا بر چیده شد و قشرهای وسیع دهقانان در معرض استثمار کمیرا دوری قرار گرفتند" - صفحه ۸۱ همان کتاب

انحراف میدانییم زیرا "سرمایه داری و وابسته" یک نظام اقتصادی اجتماعی نیست

بلکه یک شکل انتقالی میباشند و هر دو نظام نیمه فتوای - نیمه مستعمره -

نظام نمیشود بلکه مرحله خاصی است بین فتوای لیس و سرمایه داری - میتوان

گفت که سرمایه داری و وابسته "مرحله دیگریست بین نیمه فتوای و سرمایه داری

دقیقا چون ایغدو جریان ندریک نظام اقتصادی بلکه مرحله حل از تاریخ هستند انقلابات

جوابگوی این مراحل نیز شکلهای انتقالی دارند یعنی انقلاب دمکراتیک آتی نیز نظام خاصی را مستقر نمیشود و مرحله‌ای خواهد بود که بدوی سوسیالیسم پیش می‌رود اما اساساً در لیاقت سرمایه‌داری وابسته نیست که استعمار رفتن‌های را تا بود کند و یا روابط نیمه‌فئودالی را براندازد بلکه تغییراتی را در روابط با تحصیل مسود ما فوقی جهت امپریالیسم بوجود می‌آورد زیرا اگر معتقد باشیم امپریالیسم خود در حال میرندگی و زوال است چگونه می‌تواند حرکت رو به جلوی زندگی اینجا داشته باشد؟

رفیق جزئی چون از آغاز سیستم فکری را بر مبنای خط صحیح پی‌ریزی نمی‌کند یا آن را از اصول و تحلیل‌های علمی عاجز شده بناچار به فئودالیسم و روابط سرمایه‌داری کانسیک بهانه‌برده و می‌خواهد که آن روابط را در ایران نشان دهد و می‌گوید:

«آنچه‌جا تدبیر سیستم فئودال - کمپرا دوره‌ده ضمن اینکه نتیجه تکامل سیستم قبلی است» - کلیات جزئی صفحه ۷۳

حال آنکه بهمان مدکه سرمایه‌داری وابسته نه تنها نتیجه تکامل طبیعی نیمه فئودال نیمه مستعمره بودن ایران نبوده است بلکه یک جریان انگلی و راست کد تکامل تاریخی جامعه را نیز ناقلاً به عیب می‌افزاید اگرچه تا تورات قوی هم روی تکامل گزارده باشد.

ما مقوله سرمایه‌داری وابسته را بدیده‌ای متجاسم می‌دانیم که بین شکل آن یعنی سرمایه‌داری و ما هیتتر، وابستگی هیچگونه جدائی وجود نداشته و جنبه وابستگی آن مطلق و غالب است. بر همین اساس حرکت درونی این سرمایه‌داری دقیقاً بر حرکت درونی سرمایه امپریالیستی منطبق بوده و نه تاشی از تضادهای بین جناحهای کمپرا دور بر مبنای تلاطم درونی سرمایه.

رفیق جزئی بیان می‌کند:

«امپریالیستها برای کسب منافع بیشتر با بددیکتا تور را زیر فشار بگذاشتند و از او باج بگیرند در عین حال تضاد امپریالیستها با رژیم درخوایط معینی می‌تواند بدیده

آفتا گونیم تبدیل شد - کلیات صفحه ۱۴۷

این ارزیابی کاملاً درست است زیرا رژیم بخودی خود نمیتواند در رضا دبا امپریالیتها قرار گیرد چرا که ماهیت وجودیش وابستگی با امپریالیزم است * این رژیم نیست که با برخی امپریالیزمها در رضا دبا قرار میگیرد بلکه این امپریالیزم مسلط در ایران است که با سایر امپریالیزمها تضاد دارد رژیم بطرفداری از اربابش و بدستور ارباب امپریالیزم مسلط با این یا آن امپریالیزم در رضا دبا قرار گرفته و با این یا آن امپریالیزم سازش میکند * ما تصور نمیکنیم شاه در انتخاب ارباب امپریالیزم مستقل باشد که بتواند با برخی دیگر در رضا دبا عداوت نظر بدهد یا آن تئوری زرد و ارتجاعی "جهان" است که شاه را مستقل ارزیابی میکردند و میکنند!!

رفیق حمید مومنی نیز متأسفانه در باره رژیم نظری بغایت نادرست ابراز داشته و می نویسد: "البته اگر رشد اقتصادی این کشورها (منظور ایران نیست - ایران) بهمین صورت فعلی ادامه پیدا کند طبقاً آنها هم بکشورهای امپریالیزمی تبدیل شده و درآمیخته در ترکیب امپریالیزم جهانی خودورزهای میشوند" *

کتاب رشد اقتصادی و رفاه اقتصادی نوشته حمید مومنی صفحه ۱۷

با پیشروان کردمگرا امپریالیزم شدن دلخواهی است و آیا اصولاً دورانی که خود امپریالیزم سیستم سرمایه داری در حال احتضار است میتواند وارد مرحله امپریالیزم عدد؟ امپریالیزم با آخرین مرحله سرمایه داری روست و سرمایه داری طی یک پروسه رقابت آزاد - رشد و تکوینی و بالندگی و توسعه صنعتی و پیشرفت علوم تکنیک سرمایه داری وارد این مرحله گردیده خان ایران و کشورهای وابسته نظیر آن با کلامین انبساط سرمایه با کدام توسعه صنعتی و تکنیک اقتصادی و رشد اقتصادی میتواند امپریالیزم شود؟ همه اینگونه تحولات نامی از عدم درک واقعی وابستگی اقتصادی ایران و مکانیزم و عملکرد سرمایه امپریالیزمی در دوران انقلابات پرولتری است نظریه فوق (احتمالاً امپریالیزم شدن ایران) با ماتریالیزم دیا لکتیک نیز در تضاد

(۲۲)

است زیرا اگرچنانچه روند عمده یک پدیده اجتماعی حرکت آن پدیده و روند حرکت آنی آنرا تعیین میکنند اما آنجا که جنبه غالب و روند عمده سرمایه داری را بسته به مبریا^۱ و بستگی آنست بنا بر این رشد و گسترش این شکل سرمایه داری در گرو مبریا^۲ لیس است و نه در گرو رژیم ها^۳ ایران زمانی نمیتوانند رشد واقعی یا بدو زنده را اقتصادی رشد و توسعه نمایند که این وابستگی با مبریا لیس قطع گردد و دست چپا نخواهد از کشور ما قطع شده باشد و این نیز ممکن نیست مگر با یک انقلاب اقتصادی اجتماعی بر طبقه تاریخی زکا رگرا^۴ ایران با این توصیف، فضا مکان تبدیل شدن ایران به یک قدرت امپریالیستی غیر ممکنست^۵.

تضادهای درونی این شکل سرمایه داری باعث وابستگی همه جناحهای موجود در آن به امپریالیسم تحت الشعاع تضادهای درونی آنها با یکدیگر و با جهان و با ن میباشند و اگر بنا بر این منافع میگردند که هیچ تضادی بین برخی جناحهای حاکم کشورهای نامیرا^۶ ترکیه هندوستان^۷ با برخی جناحهای امپریالیستی بروز نمیکند یا بدو توجه داشت که اینگونه کشورهای پس از انقلابات بورژوازی و بعد از اینکه بورژوازی ملی شان به قدرت رسیدند ملی یک پروسه با مبریا لیس وابسته شدند و هنوز لایه های زیر بورژوازی خودشان در قدرت سیاسی/ اقتصادی سپهبد و در نتیجه هر از چندگاهی تضادهای سلامت آمیزی بین اینان با امپریالیسم بیرون مخزنند^۸.

اما در ایران که هیچگاه بورژوازی در قدرت نبوده و نخواهد بود (ملی نه وابسته) و اینکه تجربه ثابت کرده و زندگی نشان داده که رژیم حاکم از آغاز تولدش وابستگی تام و کمال به بیگانه داشته و دیگر صحبت از تضاد بین رژیم و امپریالیسم خالص است چها مبریا لیس خود را بنا بر این رژیم بوده است یا؟ در جواب معنویست معرانی (سرمایه داری وابسته) جناحهای ذیل در محبت ها که سیستم حاکمیت دارند^۹.

۱- بورژوازی بورکراتیک کمپرا دور شامل ده دربار- سران نظامی و پلیسی- صاحب منصبان بخش دولتی و اداری و وابستگان دربار که زمینداران بزرگ

نیز در این جناح جا دارند.

۲- دوره‌های خصوصی کمپرا دور شامل عرکای امپریالیستها در مؤسسات صنعتی-کشاورزی-تجاری-انتزاعی این جناح در پیوند نزدیک با بورژوازی بورکرات بر می‌آیند. تضاد بین آنها با بورکراتها بر سر غارت بیشتر و سهم بیشتر می‌باشد و واقعیت عینی بر اینست که هیچیک از جناحهای سرمایه‌داری وابسته نمی‌توانند مخالف دیکتاتور با شندن بر افق با اعمال این دیکتاتوری اینان می‌شوند و بر سر هر چیزی با اینان می‌شوند و هر چه قدر که این دیکتاتوری به خیر انداخته می‌شود همگی اینان به نسبت در خطر می‌افتند و تنها معکست اختلاف این جناح‌ها بر سر این باشد که بورژوازی خصوصی کمپرا دور معتقدست با بددیکتاتوری طبقه را اعمال کنیم نه دیکتاتوری مطلقه که قبلاً بحث کردیم تنها شیوه تحصیل سودها فوق در نو مستعمرات دیکتاتوری محض و در تحلیل آنها می‌تواند «دیکتاتوری مطلقه» می‌باشد. رفیق جزئی و سازمان وحدت کمونیستی اعلام می‌دارد که تضادهای بین جناحهای کمپرا دور ناشی از موقعیت برتر بورژوازی بورکرات می‌باشد حال آنکه برعکس به جهت وابستگی همه جناحها برتری این یا آن جناح بستگی تام به موقعیت امپریالیسم مسلط دارند.

رفقای که اعلام کرده اند نشودا لیس تا بودند و استعمار فئودالی از بین رفت سخت در اشتباه بودند زیرا عینیت نشان می‌دهد که استعمار فئودالی-کمپرا دوری هر دو موجودند ولی استعمار کمپرا دوری وجه غالب استعمار می‌باشد چرا که بخش عمده دسترنج زحمتکشان در روستاها از طریق وام-بهره-سود-مکانیزم انحصاری قیمت بهر اکثراً امپریالیستی روانه می‌شوند ولی این دلیل بر عدم استعمار فئودالی نیست زیرا در کرستان-بلوچستان و بخشی از فارس استعمار فئودالی همچنان وجود دارد حتی در نواحی بلوچستان و کرستان وجه غالب استعمار فئودالی است ولی در کل جا معد استعمار کمپرا دوری غالب است. اصولاً هر گز نیروهای نظیر ایران حتی اگر چنانچه (۲۴)

گروهها نیکه بقایای هر چند تیر و منفذ فئودالیزم را دال بر "نیمه فئودال نیمه مستعمره" بودن ایران میدادند حرکت کنیم بقایای این بیدگفت به سر تقال وایتالیا نیز "نیمه فئودال نیمه مستعمره" هستند زیرا در بر تقال روزنا مهها احبا و جنبش دهقانی را که ا تقا خواستنان نیز "زمین" است میهنند و در ایتالیا نیز :

"از زمان فئودالیزم در سوادری کشورها فرنهاست که میگذرد با وجود این بقایای فئودالیزم در جهان سرمایه داری کنونی، هنوز هم با برجا مانده است، از اینرو مالکیت بزرگ زمینها در ایتالیا علی رغم سطح عانی و عدس سرمایه داری در این کشور به ۱۰٪ تمام زمینها "سه میلیون هکتار" را در بر میگیرد، در این کشور سیستم اجاره کاری که در آن مالکیت زمین اهمیت دارد و مالک بخشی از محصولات را تصاحب میکند، رایج است."

در واقع سیستم اجاره کاری چیزی جز بقایای مناسبات فئودالیزم نمیباشد. بقایای فئودالیزم در کشورهای متعدد سرمایه داری پیشرفته نیز دیده میشود. (نفل از کتاب اقتصاد سیاسی جلد اول و دوم - انتشارات آکا در علوم شوروی ۱۹۵۴ صفحه ۷۰ - خط کشی زیر کلمات از ما ست / پاران ۱۰۰)

قسمت ما پاره ایران با بر تقال وایتالیا نیست بلکه نشان دهن بقایای فئودالیزم است که دلالت بر بودن نظام خاصی نمیکند، فراموش نمیکنیم که ایتالیا و بر تقال دو کشور سرمایه داری هستند که به علت رشدنا موزون سرمایه نسبت به سایر کشورهای اروپای امپریالیستی عقب مانده ترند و به همین دلیل تقا هر مناسبات فئودالیزم را یقند و کنور قویتر از سایرین است، انقلابیون کمونیست وظیفه دارند بر خورد به پدیدهای قانونمندی درونی آن و چگونگی رشد و حرکت پدیدها را با موزند زها اگر چه امپریالیسم آخرین و بالاترین ترین مرحله سرمایه داریست، ولی چگونگی حرکت سرمایه داری این مرحله و مقاطع آن به پیچیدگیهای خاصی دارد و در سرمایه داری شکلهای متفاوتی بخود میگیرد. لنین را بهر همه کمونیستها خود با زیرکی خاصی این پیچیدگی شکلهای خاص را با تا ور شده بر دو بیان داشته (۲۶)

« حال کذا سیاست استعماری دوران امپریا لیسما یه داری سخن یعیان آ پسند
 با پیدا این نکته را هم متذکر گردید که سرما یه مالی و سیاست بین المللی مربوط به آن
 که شامل مبارزه دول معظم در راه تقسیم اقتدار می- سیاسی جبهه نیست یک سلسله مشکلاتی
 انتقالی و وابستگی دولتی بوجود آورده صفت مشخصه این دوران تنها وجود دو گسسته و
 اصلی از کشورهای یعنی کشورهای مستعمره و روبرو مستعمرات نیست بلکه وجود شکن
 های گونا گونی از کشورهای وابسته نیز هست که در ظاهر استقلال سیاسی دارند ولی
 عملاً در وابستگی مالی و دیپلماتیک گرفتارند ما به یکی از مشکلات یعنی نفع مستعمره
 قبل از بهره برداریم و نمونه دیگر آن آفریقای جنوبی است » نا کیدا زمان است
 آثا رمنتخب یکجندی. امپریا لیسما با لایزین مرحله سرما یه داری صفحه ۶۳
 و نتیجه ما رکست - لایزینیستها دقیقاً بنا خن این مشکلاتی گونا گون و وابستگی
 امپریا لیسما است نه الیگوسازی و نه خام خالی محض!
 سرما یه داری و وابسته تنها دهقان را صاحب زمین نکرد بلکه بنیوه های نوین استعمار
 تا آخرین قشر استرنج دهقان را مکشوم مصول کار و کار و را بخارت برد ۱۰ اصلاحات زرد
 امپریا لیستی مجموعاً کرده مالی را گسترش داد و « مسئله رضی » همچنان لاینحل بر
 جای مانده پیرانه تنها امپریا لیسما بلکه حتی بورژوازی ملی در دوران امپریا لیسما
 دیگر قادر به حل مسئله زمین نیستند فقط انقلاب دمکراتیک برهبری طبقه کارگر
 میتواند ندبه ها را زمین از آن کسی است که روی آن کار میکند « جامعه عمل پیوسته اند
 رفقای که معتقدند فتودا لیسما نبوده بروی حقیقت چشم فرو بسته اند و را جمع مسئله
 رضی ساکت میمانند گویی هیچگاه کرستان/ بلوچستان نگیندود - نبوده است و فقط
 امروز این مسائل بوجود آمده اند !! از طرف دیگر همین رفقا که معتقدینا بودی فتودا
 میباشد هنوز بورژوازی ملی را در صف خلق قرار میدهند! حال آنکه بنظر ما اگر که
 فتودا لیسما و نیمه فتودا لی نبوده باشد به شدت نیروی که این رسالت را با تمام رسا ند
 یا خدمت سرقی است و دیگر رسالتی برای بورژوازی ملی باقی نماند
 (۴۴)

امید که معتقد به عیم بورژوازی ملی رسالت انقلاب سوسیالیستی را دارد!!

ملاحظه این عقیده، این که «بورژوازی ملی» زیر ضربات خردگفته‌ها میریا لیس و بیعت منف تا ریخی خود، بخصوص پس از سالهای ۱۳۴۶ دیگر بعنوان یک باقیه وجود نداشته و آنچه که امروزه آن باقی‌مانده‌های بی‌پیش نیستند که بنام بورژوازی متوسط معروفند این بورژوازی در نهایت میتوانند بصورت فقط «پوزیسون» در جنبه‌ی ظاهر گردد و دیدیم که دقیقاً بشکل «پوزیسون» در جنبه‌ی اخیر شرکت‌جات و نه بیشتر و هم اکنون نیز با سرعت هرچه تماماً قریباً غوغا میریا لیس فرورفته است.

مراکز «بورژوازی ملی» زدیدگا علمی آن بورژوازیست که برای آزادی و استقلال مملکت با بیگانگان - میریا لیس - بجنگد و میانه‌ها رزّه تمام بدست استلال مملکت از ضایعاتی زحمتکشان را خود بحیب زند و توسعه اقتصادی مملکت را نیز سبب شود که عملاً مشاهده کردیم غالبترین میان رزّه‌ها یک بورژوازی ملی بعنوان یک باقیه نتایج دارد میانه‌ها از ملی‌مدن نفت برهبری دکتر مصدق «بود و میانه‌ها رزّه کنونی را اگرچه بورژوازی متوسط در آن حضور داشت ولی رهبری بدست خرده بورژوازی مرفه بوده.

کما اینکه هواداران ترقی «نیمه فئودال» نیمه مستعمره «آنان بعنوان سبیل بورژوازی ملی نام میبردند و می‌پروند (با زرگان - سنجابی - فروهر و بختیار) در روزهای قیام به جای میان رزّه‌ها دشمن با زرگران بیگانگان مشغول بودند و پس از قیام نیز همداستان با میریا لیست‌ها به گفتار خلق‌های ستم‌دیده‌ها و آنان مشغول شدند. این حضرات با عطا لاج بورژوازی ملی «دعوایشان با شاه و نه سلطنت و میریا لیس بر شرکت در قدرت و در نهایت طرف قرار دادن میریا لیس قرار گرفتن بجای شاه بود.

بر همین رابطه با نکات و صنایع را دولتی نمودند تا خود طرف معاندان میریا لیس قرار گیرند. اگر هم گرایشات فدا میریا لیستی در دولت دیده میشود دقیقاً ناشی از خمینی است و نه هیچ قشری از این بورژوازی متوسط مقلد و

ما با این تفکر رسیدیم که هر آنچه بنا بر "بورژوازی ملی" انسانها و وجود داشت در رویا و روی با سرمایه‌های انحصاری بهشت نداشتن، ارفیت و توان مبارزاتی معانی با امپریالیسم در آن مستحیل شد و دنیا با بودن گشتند. آنچه هم باقی ماند که نام "بورژوازی متوسط" معروف حضورشان است تا مل مقوله "ملی" نمیباشد و این خارج از آن است که بشود و در مرحله سرمایه‌داری وابسته با همگان در افتند و عرض اندام لطیفاتی نماید و در سالی را بر عهده گیرند.

"تیت غیبر" برخی از آنان نیز هیچگونه کمکی با این امر نمیکنند و می‌گویند: "انسانها در تولید اجتماعی وجودشان تا گزیر بر وابسته معینی وارد میشود که مستقل از آنرا ده آن یعنی روابط تولیدی مناسب با مرحله‌ای خاص در تکامل نیروی مادی تولیدشان است." و با همین استدلال است که می‌گوئیم وجود مثال با زرگان و سنجایی فروهر بنجا با و خارج از آنرا ده خودشان و از شکل سرمایه‌داری وابسته گردیده و به مثابه عروسک کوچک هدیه امپریالیسم می‌باشد یا یالبته آنان میرفتند و خلقها را کشتار می‌کنند که کارگران را بکلی می‌بندند، قوانین ویژه کشتار وضع می‌نمایند و و در همه اعمال ارتجاعی و ضد خلقی که تا کنون انجام گرفته اند اگر چه قدم نهاده اند تا تنه با روبرو کرده بودند و نه.

حجت از "بورژوازی ملی" زمانی علمی است که نخست ثابت کنیم در سلکت یکجریان سرمایه‌داری ملی در اقتصاد و وجود دارد که با سرمایه امپریالیستی پیوسته اند و در قهرم دنیا می‌بختند و به صرف وجود چند شخصیت نمیتوان در صد اثبات وجود طبقه بورژوازی ملی برآمد. جالب توجه اینست که رفقا و کما مثال با زرگان فروهر و سنجایی (را می‌ارزید و دم از مبارزات ضد امپریالیستی آنان می‌زنند خود می‌نویسند:

"نیروهای تشکیل دهنده حکومت، موقت نهاد را گوشت در مجموع یک گروه نمایندگی ایفا می‌کنند"

دا را وسودا گرنیکا را گرفته بوده و فقط تحت فشار انقلاب است که گهگاه مواضعی بظاهر ضد
امپریالیستی اتخاذ می نماید. لیکن خود را را می مزارع ضد امپریالیستی نبوده
و حتی چشم میدبا میریا لیسما مریکا بسته است *

/حقیقت شما ره ۴۴- ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران- مقاله نیکا را گوته /
با یداز این رفتار پرسیدم که این نیست که دولت موقت نیکا را گوته بهر عنوان که باشد
از دولت موقت ما تا این لحظه مترقی تر است؟ وقتی که دولت نیکا را گوته را را می
موضع ضد امپریالیستی نیست (که بدترستی اشاره کرده اید) پس چگونه مثال با زرگان
ملی و را را می مواضع ضد امپریالیستی میتوانند بیاشند؟؟
ما امانتی واژه "ملی" را برکا بیند با زرگان با زگر کنند و افعیت نمیدانیم چون دولت
ریمورث و از می متوسط (هما تکه با زرگان نماید) است (دا را می خصلت ضد امپریالیستی
(که نخستین شرط مالی بودنست) نیست و مواضع بظاهرا ضد امپریالیستی اینگونه
دولتها برای فریب توده ها است *

که حرکت و چگونگی رشد و مرکب و میراث پدیدۀ را باعث میشوند ولی فقط يك تضا وجود دارد که در بین ما پرتضاها فقط سرکرده گی و حا کیمیت را ایقا میکنند با بین تضا در فلسفه "تضا دعهده" میگوئیم و در نیروئی که دوجیت است این تضا در اندکبل میدهد را "عهده ترین نیروهای مقابله" مینا میم.

اولاً و ثانیاً که میگوئیم رژیم حاکم یا سیستم دولتی وابسته با میراث لیسم است و مینا نیم که این وابستگی جهت عهده رژیم را تشکیل میدهد حال چه عهده در مرحله "نیمه فئودال - نیمه مستعمره" باشد یا عهده "سرما به داری وابسته" یکطرف تضا دعهده میراث لیسم است ولی ارتقاء دوم تضا در این دو مرحله متفا و تغذیه می در نیمه فئودال / نیمه مستعمره پورژوازی ملی وجود دارد و حال آنکه در سرما به داری وابسته "دیگر پورژوازی ملی وجود دارد و در نتیجه حال این تضا در این دو مرحله متفا و باعث میشود یعنی مثل تضا نخست "جمهوری دمکراتیک نوین" بوجود میآورد و حال تضا دومی است "جمهوری دمکراتیک خلق" منجر میشود که تضا و تپائی با جمهوری دمکراتیک نوین دارد و این ناشی از قدرت کمی و کیفی طبقه کارگر در این انقلاب است و با بمعنای دیگر تضا د "کاروسرما به" در جوامعی نظیر ما حاسیت بیشتری دارد تا جوامعی نظیر چین و ویتنام.

بعلاوه کلی در جوامع نیمه مستعمره مشکل تضاها پیچیده تر از جوامعی نظیر اروپا و آمریکا و میباشد زیرا در آن جوامع "تضا د کاروسرما به" به شکل کاملاً ملموس و کشفی وجود داشته و در واقع روی هم دیکو قرار گرفته اند و پورژوازی و طبقه کارگر ولی در کشورهای نظیر ایران حتی تضا د کاروسرما به پیچیده تر از آنجاست و همچنین بعلاوه وجود تضا های گوناگون از قبیل: تضا د کاروسرما به / تضا د دهقانان با کارگران / تضا د خرده پورژوازی سنتی و غیر سنتی / تضا د خرده پورژوازی با کارگران / تضا د بین کارگران و دهقانان با روحانیان و با یستی نهایت دقت را مبدون داعت تا "تضا دعهده" را با رعایت و مرز بین تضا د

های درون خلئی را با تظایرهای بیرون خلئی مخدوش نکنیم.

رفیق ما میگوید: «درماندگی بهر سه مرکب که ما وی دو یا چند تظا داشت، باید

تظا به سعی را دریا فتن تظا نعدمه شود» به مجردی که تظا نعدمه تعیین شده کلبه

مبانی با ما نمی میتواند حل کرد» مجموعه آثار جلد اول - صفحه ۵۰۴

البته پنا نچه به تظا درستی و علمی برخوردار نشود ممکنست جای تظا دعوی خودویکی از

تظا های غیر نعدمه با یکدیگر تظا نعدمه گردند مثلاً در شرایط کنونی تظا خرده بورژوازی

صفتی با طبقه کارگرها نشده و حتی در بسیاری موارد تظا نعدمه امپریالیسم نیسبز

فرا میوش شده است.

حال تظا نعدمه در حقیقت با معمر را وارد مرحله دیگری می نماید و یکی دیگر از تظا های نعدمه

میگردد. در هر یک از این دو نیروی غالب و مغلوب وجود دارد نیروی غالب «جهت غالب

تظا د» و نیروی مغلوب «جهت مغلوب تظا د» را تشکیل می دهند.

در سرمایه داری وابسته ایران جهت غالب تظا نعدمه را امپریالیسم امریکا و

جهت مغلوب را کارگران/رهاگان/خرده بورژوازی تشکیل می دهند در هنگام انقلاب

دیگر تپیک خلئی هنگامیکه امپریالیسم بیرون انداخته میشود جهت غالب تظا دو جهت

مغلوب آن عوض میشوند و باقی امپریالیسم و سرمایه داران جهت مغلوب را تشکیل

می دهند که طی دوره های بعد از آن، تظا د کار و سرمایه = تظا د اساسی جایگزین تظا د

نعدمه قبلی میشود.

چنانچه تظا د «خلئی و سرمایه امپریالیستی» تظا نعدمه شده است؟

زیرا این سرمایه امپریالیستی نه تنها طبقه کارگر را با سارت درآورده بلکه بخیر نعدمه

بستر هیچ زحمتکاران روستاها را از طریق با قکها و تعاون امیر روستائی/شرکت های

تعاونی/وامهای کشاورزی و... و... حب میکند همچنین با انحصارها را از روستاها

و اعمال قهر سیاسی خرده بورژوازی را استثمار کرده و در آن نیز در مملکتها را اقتصاد

سیاسی میگذارد در نتیجه این سرمایه امپریالیستی با همه این اقدامات غرض

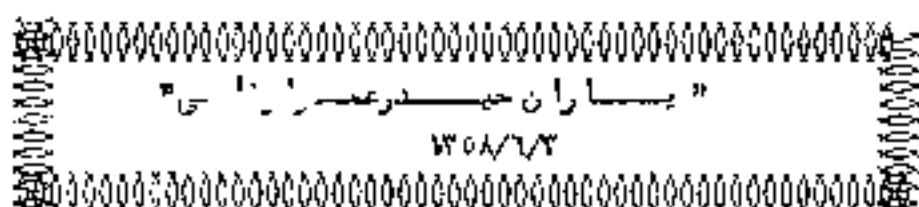
روبرو شود در نتیجه همه این نیروها تضاد خود را تحت اشعاع تضاد با دشمن مشترکشان میر با ایسم - می بینند. حل تضاد خلق و امیر با ایسم فقط بشیوه قهرآمیز حل میشود ولی اگر چنانچه رهبری انقلاب ضد امیر با ایستی درست طبقه کارگر با هدایت ممکنست در این جوامع "تضاد کار و سرمایه" بشکلهای ساده تر مبارزه طبقه‌ای حل گردد اما در جوامع سرمایه داری حل تضاد کار و سرمایه فقط بوسیله مبارزه مسلحانه امکان پذیرست *

در کشور ما "مسئله مبنی و ارضی" سرگروه مسئله طبقه‌ای است و حل هر دو این مسائل در رسالت طبقه کارگرست. * بخصوص با دید توجه داشت که مسئله ارضی در ایران نکات مشخصه خود را داراست از قبیل / کم آبی - عدم وجود تکنیک صنعت کشت و ورزی / و حتی در برخی نقاط مسئله آب معترا از مسئله زمین است. * البته با توجه بدستاوردهای انقلاب چین و وریتنام در مورد مسئله ارضی و تجربیات "اتحاد جماهیر شوروی لنینی" در باره مسئله ملی طبقه کارگر ایران در انقلاب آبی دمکراتیک رسالت با انجام رسانیدن این خواسته‌های متحدینش را دارده.

"ما بود با دنیای سرمایه داری جهانی"

"همیشه بسوی برقراری جمهوری دمکراتیک خلق بر مبنی طبقه کارگر ایران"

"برقراری اتحاد دو همبستگی همه خلقهای ایران"



توضیحات

۱- دریا و سازه‌های پورژوازی متوسط (لیبرال) با امپریالیسم با سنا دذیل مراجعه کنید:

الف - جزوه مبایزه ملی و ایقانی/ قسمت اول از انتشارات رفقای پیکار
مبایزه در راه آرمان طبقه کارگر

ب - پاینده‌های مادی قیام بهمن ماه از انتشارات رفقای پیکار

ج - جزوه دریا سخ به نشریه حقیقت یا را ن حیدرآباد و غلی

د - روزنامه‌های آیندگان/ کیهان بهمن ماه ۱۳۵۲

۲- رفیق شهید حمید مومنی از رهبران و برجسته‌ترین تشواریستین سازمان چریک‌های فدایی خلق تا کنون بوده است ما این رفیق اگرچه در برخی مسائل جنبش دیدگاه‌های انحرافی داشته‌ولی کارهای تشواریک‌شایسته و مبایزه‌ایندولوزیک‌دا منه‌ناری را با فرصت‌طلبان انجام داد و از جمله نوشته‌های درست‌ترین رفیق مومنی می‌توان از کتب ذیل نام برد:

چهار ساله فدائیان که بحثی با گروه‌ها ناکمونئیستی و ردگرایشات ترورسمکیستی آنان و دفاع از اسناد این کبیر است // همچنین در این کتاب تشواری ارتجاعی سه‌جایی زیاده‌نخستین با رتحت عنوان " راست روی در سیاست خارجی چین" رسیده است -

پ - رشد اقمادی و رفاه اقمادی

پ - جامعه‌شناسی برای جوانان

د - دریا سخ به فرصت‌طلبان

ه - ترجمه کتاب دولت‌نادر شاه

و - مورخ تسمه قدمپای منجیسه

م - ترجمه کتاب تاریخ دنیای قدیم (۲۵)

۲- اینکه گروه اتحاد- مبارزه در راه ایجا حزب طبقه کارگر را درست‌سوم نام برده ایم
 ندیم معنی نزدیکی فکری همه جریانهای فکری است بلکه دربار ساخت
 اقتصادی جامعه نظرات اینان با نظرات سایرین زمانهای نسته سوم نزدیک است و الا
 اینان خارج همینان هستند که در نامان روی زمین میبینیم (جهان) فرو غلطیده و
در معادای پورژوازی ارجاع رقابت با حزب توده و سایر زمانان انحرافی هستند.



“بهاران حیدر عماد و علی”

بها ۲۵ ریال